

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پیامدهای شرک بر زندگی انسان و راهکارهای مقابله آن با محوریت

سوره مبارکه نحل

پریسا ساکی^۱

چکیده

از مجموع آیات قرآن کریم این نکته به خوبی روشن می‌شود، که مسئله شرک از دیدگاه قرآن بسیار اساسی و مهم می‌باشد. برای اثبات پلیدی این گناه بزرگ همین کافی است، که در قرآن آیه‌ای داریم که فرموده اگر تمام گناهان کبیره، ظلم‌ها، نامردی‌ها، و زشتی‌ها، را یک طرف بگذارند، و شرک را یک طرف، شرک بر همه‌ی آنها پیشی می‌گیرد. لذا ایمان آوردن بسیار ضرورت دارد. این پژوهش، ضمن مفهوم‌شناسی واژه شرک و پیامدهای آن و عوامل بازدارنده را در سوره نحل بررسی کرده، و تشریح می‌کند؛ که نحوه گردآوری مطالب کتابخانه‌ای، به روش توصیفی تحلیلی نگاشته شده؛ و سعی دارد، که با بهره‌گیری از آیات این سوره مبارکه، و تفاسیر متعدد در باب این زمینه، مطالب مفیدی را ارائه کند. دستاوردهای حاصل در بخش اول به آثار و پیامدهای شرک از قبیل؛ دچار شدن به غضب الهی، محرومیت از هدایت الهی، خسران در آخرت، از دست رفتن نعمت‌های مادی، و در بخش دوم به راهکارهای مقابله با آن اشاره کرده است؛ به یادآوری نعمت‌ها، توجه به پشیمانی در آخرت، پناه بردن به خدا از شیاطین هنگام بیان معارف قرآن، ضرورت و پایبندی به فرمان الهی، درس عبرت از داستانهای قرآنی می‌توان اشاره کرد.

کلید واژه: ایمان، سوره‌ی نحل، شرک، عذاب

^۱ طلبه سطح دوم، غیر حضوری حوزه علمیه خواجه‌نیران مرکز قم.

مقدمه

خداوند در قرآن کریم شرک را ظلم عظیم، و از گناهان کبیره معرفی کرده است. خداوند متعال در آیه ۴۸ سوره نساء "إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا" به صراحت بیان می‌کند؛ شرک را هرگز نمی‌بخشد، و کمتر از آن را برای هر کسی که بخواهد می‌بخشد، و هر کس که برای خدا شریکی قرار دهد، مرتکب بزرگترین گناه شده است.

قرآن کریم مرجع همه‌ی اوصاف رذیله را شرک و مبدأ همه صفت‌های خوب را ایمان به خدا و توحید خالص می‌داند؛ به این معنا که منشأ و سرچشمه‌ی بسیاری از گناهان که در قرآن به آن اشاره شده: از جمله عجب، غرور، ریا، و تکبر به هواپرستی منتهی می‌شود؛ و هواپرستی در حقیقت شرک ربوبی است. به راستی ظلمی از این بالاتر نمی‌شود، که انسان جماد بی‌ارزش و یا انسانی را همتایی وجود نامحدودی قرار دهد، که بر جهان هستی حکومت می‌کند؛ این کار از سه جهت ظلم محسوب می‌شود: ظلم نسبت به پروردگار از آن جهت که شریکی برای بر او قائل شده، ظلم بر خویشتن از آن روی که شخصیت و ارزش وجود خود را تا سرحد پرستش یک قطعه سنگ و چوب پایین آورده، و ظلم به اجتماع که بر اثر شرک گرفتار تفرقه و پراکندگی و دور شدن از روح وحدت و یگانگی شده است.

از طرفی اولین کسی که مرتکب این گناه بزرگ شد؛ ابلیس بود که حاضر به پذیرش ربوبیت تشریحی خداوند نگردید، و در مقابل اوامر او ایستادگی کرد، و در نهایت به همین سبب، از درگاه الهی رانده شد. "ملاحظه آنچه که بر ابلیس گذشت و عبرت گرفتن از سرنوشت او می‌تواند بازدارنده انسان از ابتلا به این گناه بزرگ باشد.

خداوند در قرآن کریم آیات و روایات متعددی در خصوص ضرورت و اهمیت این رذیله، شرک و پیامدهای سوء آن را، مورد تأکید قرار داده و مردم را نسبت به آن هشدار میدهد، و عواملی را برشمرده که ممارست در جهت پیاده کردن آنها در وجود خود، انسان را از وسوسه‌های شیطان و ابتلا به شرک باز می‌دارد.

نوشتار حاضر به شیوه پردازش اطلاعات به صورت توصیفی تحلیلی و گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای، درصدد بررسی این سؤال است؛ که پیامدهای شرک بر زندگی انسان و راهکارهای مقابله با آن با محوریت سوره مبارکه نحل چیست؟

از لحاظ پیشینه؛ با توجه به منابع و کتبی که در خصوص شرک آمده، تقریباً زیاد و متعدد می‌باشند، از جمله مقاله عوامل شرک و موانع توحید را اسدالله جمشیدی، (معرفت ۱۳۷۳) مورد بررسی قرار داده و فاطمه زرین در نشریه الکترونیکی قرآن پژوهی (۱۳۱۵) به مسئله شرک و پیامدهای آن در قرآن کریم اشاره دارد البته در جای دیگر معصومه جوادی زاویه، (۱۳۹۱) شرک در قرآن و روایات را مورد تحلیل قرار داده است.

وجه امتیاز این مقاله این است؛ که علاوه بر بررسی موضوع شرک و آثارش از منظر آیات و روایات، به صورت تخصصی نیز به پیامدهای شرک بر زندگی انسان و راهکارهای مقابله با آن با محوریت سوره نحل می‌پردازد.

۱. مفهوم‌شناسی

اصولاً در هر پژوهشی بسته به عنوان و موضوع آن واژه و اصطلاحاتی وجود دارد، که لازم است، قبل از تبیین موضوع تعریف شود. تا هم ابهام احتمالی جمله در متن برطرف شود، و هم گستره موضوع مشخص شود. به همین منظور، در این مقاله هم ابتدا به تعریف اصطلاحات عنوان و سپس برخی مفاهیم مرتبط با بحث پرداخته شده است.

۱-۱. پیامد:

پی‌آمد، آنچه به دنبال یا در نتیجه امری پیش می‌آید.^۱ که در این پژوهش مراد از پیامد؛ آثار منفی است، که به دنبال این رذیله اخلاقی شرک پیش می‌آید.

۱-۲. شرک:

^۱ - انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۵، ص ۵۱۵

در لغت اسم و از ماده شَرک^۱ به معنای نصیب و بهره گفته اند^۲، اما در اصطلاح قرآن به معنای شریک و همتا قائل شدن برای خداوند است^۳. در این پژوهش مقصود همین معنا است، اما در فرهنگ و اصطلاحات دینی به معنای شریک قرار دادن موجود دیگری با خدای بزرگ در یکی از مقامات و شئون مخصوص به آفریننده عالم است، چه اینکه در آفرینش جهان شریک شمرده شود، یا در تدبیر و اداره نظام هستی، یا در تامین نیازمندی‌های انسان، یا در چیزهای مشابه با آن، بنابراین به معنی امتداد و مستقیم بودن یک شی است^۴. شرک در معنای اول که بر مقارنت دلالت می‌کند، به این معنا است: که یک چیز بین دو شی^۵ مشترک باشد، و مخصوص یکی از آنها نباشد، مثل مشارکت دو نفر در یک شی. با تغییر دادن حرکت ش باکسره و فتحه معنای آن نیز تغییر می‌کند. و مراد در این پژوهش -ش- دارای کسره است. شَرک، به معنای دام و تله^۶ می‌باشد، و یا در جای دیگر به معنای در هم آمیختن دو ملک و سهم گفته می‌شود^۷. شرک ورزیدن انسان در امور دینی دو گونه است: (۱) شرک جلی (عظیم) که عبارت است: از شریک قرار دادن برای خداوند که این عمل بزرگترین کفرنسبت به پروردگارا است. (۲) شرک خفی یا (صغیر): عبادتی که همراه با تزویر و ریا است.^۸ به همین جهت رسول خدا، فرمودند: شرک در این امت پوشیده‌تر از حرکت مورچه بر سنگ سیاه است^۹؛ و گفته شده که لفظ شرک از الفاظ مشترکه می‌باشد.^{۱۰} و «مشرک» اسم فاعل آن

۱ - جر، فرهنگ لاروس، ج ۲، ص ۱۲۶۲

۲ - همان، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۵، ص ۴۴۸۳؛ ازهری، تهذیب اللغه، ج ۱۰، ص ۱۳

۳ - اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۵۹؛ الفیومی، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر،

ج ۱-۲، ص ۳۱۱

۴ - مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۸۴

۵ - احمدبن فارس، معجم مقاییس اللغه، ص ۴۸۹؛ قرشی، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۲۰

۶ - انوری، فرهنگ فشرده سخن، ج ۵، ص ۴۴۸۳؛ همان، قاموس قرآن، ص ۵۱۸-۵۱۹

۷ - اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۴۱۱؛ مهنا، لسان لسان، ج ۱، ص ۶۶۸؛ ابن منظور، لسان -

العرب، ج ۷، ص ۱۰۰

۸ - همان، فرهنگ فشرده سخن، ص ۴۴۸۳؛ همان، مفردات الفاظ قرآن، ص ۴۱۲

۹ - همان، المفردات الفاظ قرآن، ص ۴۱۳-۴۱۱؛ منذری، الترغیب و الترهیب، ج ۱، ص ۳۹

۱۰ - جز فرهنگ لاروس، ج ۲، ص ۱۹۰۴

است و به معنای « برای خدا شریک قائل است» می باشد یعنی انسان برای خداوند در ربوبیتش شریک قرار دهد.^۱

۳-۱. مقابله:

اصل کلمه مقابله از «قَبَل» به معنای عند و نزد و پیشگاه است، و لفظ «قَبَل» را برای قوت و نیروی مقابله و مجازات استعاره گرفته اند. مقابله مفاهیم گوناگون دارد: گاهی مصدر است و در معانی رویارویی، عوض کردن، تلافی کردن و جنگ و ستیز به کار می رود؛ گاهی هم در مفاهیم عرفی و اصطلاحی دیگر مثل مقابله دو کتاب، جبر و مقابله در اصطلاح ریاضی و برهان و مقابله در اصطلاح فلسفی به کار برده می شود، و مقابله به مثل یعنی یا دیگری همان کند که او کند؛^۱ و نیز به معنی رو به رو کردن، تطبیق و مقایسه، تساوی و ضدیت و مخالفت آمده است.^۲ در جایی دیگر مقابله به معنای ایستادن و مقاومت کردن در برابر دشمن یا حریف یا هر چیز دیگر،^۳ مقابله کردن: به معنای روبرو شدن با کسی به قصد دفع کردن او یا جنگیدن با او را دارد.^۴ در این پژوهش مراد از مقابله، ایستادگی کردن و جنگیدن با شرک است.

۲. پیامدهای مقابله با شرک در سوره مبارکه نحل

مهمترین پیامدهای مقابله با شرک در سوره نحل عبارتند از:

۱-۲. دچار شدن به غضب الهی

یکی از پیامدهای شرک، دچار شدن به غضب الهی است. غضب؛ در لغت به معنایی غیظ، سخط، و در مقابل خشنودی است.

خشم و غضب الهی؛ انکار خدا بر کسی است، که از او نافرمانی کند، و مجازات کردن کسی است که از او روی برگرداند. غضب خداوند؛ همان انتقام، بلا و عذاب است، که در اثر بدکاری در دنیا و آخرت بر شخص وارد می شود.^۵ خداوند متعال در آیه ۱۰۶ سوره مبارکه نحل می فرماید: کسی که بعد از ایمان به خدا کافر و مرتد شود، نه آنکه او را به زور وادار کردند، که با زبان اظهار کفر کند، در حالی که قلبش به ایمان خود مطمئن است، بلکه کسی که

۱ - دهخدا، لغت نامه، ج ۴۱، ص ۸۷۱

۲ - معین، فرهنگ فارسی، ج ۴، ص ۴۲۷۹

۳ - انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۷، ص ۱۳۱۲

۴ - همان، فرهنگ بزرگ سخن، ص ۷۲۳۷

۵ - دهخدا، لغتنامه، ج ۱۱، ص ۱۶۷۴۰

سینه بر روی کفر بگشاید، و بعد از ایمان با شادی به استقبال کفر برود، پس بر آنان از طرف خداوند غضب و عذابی بزرگ است.^۱ این آیه اشاره به دو گروه از کسانی که بعد از ایمان آوردن به اسلام راه کفر را پیش گرفتند: گروه اول کسانی هستند که قلبشان ملامت از ایمان می‌باشد و تحت فشار، زبانی، اعلام کفر کردند. چنین افرادی مورد عفو واقع می‌شوند، این همان تقید مجاز است. ولی گروه دوم کسانی هستند، که دریچه‌ی قلبشان را به روی کفر می‌گشایند، و با شادی از آن استقبال می‌کنند و راه کفر را پیش می‌گیرند و غضب شامل این گروه می‌شود، ای گروه از رحمت و هدایت الهی در این جهان محروم، و در آخرت به عذاب عظیم، دچار می‌شوند. تعبیری که در این آیه درباره‌ی مرتدین شده، بسیار سخت و سنگین و تکان دهنده است.^۲ کلمه "اطمینان" به معنای سکون و آرامش است. و شرح صدر به معنای وسعت در آن است، و در مفردات شرح صدر به معنای باز کردن سینه به نور الهی از ناحیه خدا و روحی از اوست. جمله " مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ " جمله‌ی شرطیه‌ای است که جوابش جمله " فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ " است، و جمله " وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ " بر آن عطف شده، و ضمیر جمع در جزاء، به اسم شرط " من کفر " بر می‌گردد، چون هر چند مفرد است، ولی بحسب معنا کلی و دارای افراد است. و جمله " إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ " استثنا از عموم شرط است، و مقصود از " اکراه "، مجبور شدن به گفتن کلمه کفر و تظاهر به آن است، زیرا قلب هیچ وقت اکراه نمی‌شود، و مقصود این است که: کسانی که بعد از ایمان تظاهر به کفر می‌کنند و مجبور به گفتن کلمه کفر می‌شوند، ولی دل‌هایشان مطمئن به ایمان است از غضب خدا مستثناء هستند. " وَ لَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا " یعنی کسی که سینه خود را با خوشحالی برای کفر گشاده کرده، چنین کسی مورد غضب خدایی است، یعنی " کسانی که بعد از ایمانشان به خدا کفر بورزند " آنهایی نیستند که در دل ایمان دارند ولی در زبان مجبور به گفتن کفر می‌شوند، بلکه منظور کسانی است که در دل کفر را پذیرفته باشند، و مجموع این استثنا و استدراک، بیان کاملی است برای شرط، و منظور از معترضه آوردن جمله استثنا میان دو جمله شرط و جزاء هم همین بوده و گر نه می‌توانست آن را بعد از تمام شدن دو

^۱ - مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ لَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

جمله شرط و جزاء بیاورد.^۱ در تفسیر دیگر آمده است چهار چیز از امت من برداشته شده آنچه از روی خطا از آنها سر بزند آنچه که فراموش کنند آنچه که به آن اجبار و اکراه شوند آنچه از طاقتشان بیرون باشد.^۲

مشرکین عمار یاسر را گرفتند و رهایش نکردند تا به رسول خدا دشنام داد و خدایان مشرکین را تمجید کرد آن وقت رهایش کردند رسول خدا به او گفت اگر بار دیگر هم در چنین وضعی قرار گرفتی همین عمل را انجام بده و این آیه نازل شد.^۳

۲-۲. محرومیت از هدایت الهی

یکی دیگر از پیامدهای شرک، محرومیت از هدایت الهی است. خداوند در آیه ۱۰۷ سوره‌ی نحل می‌فرماید: این غضب و عذاب بر آنها بدین سبب است که حیات (فانی) دنیا را بر (حیات ابدی) آخرت برگزیدند و این که خدا هرگز کافران را هدایت نخواهد کرد.^۴ این آیه شریفه علت نزول غضب خدا را بر آنان بیان کرده است زیرا اینان جز دنیا هدف دیگری نداشتند و از آخرت بریده بودند و نسبت به آن کفر ورزیدند و خداوند مردم کافر پیشه را هدایت نمی‌کند از مسیر سعادت و بهشت و رضوان گمراه شدند در غضب خدا و عذابی بزرگ افتادند.^۵ در تفسیر دیگر آمده است که: ذلک؛ اشاره به غضب الهی و عذاب عظیم است، که دلیل آن، (بأنهم) کسانی هستند، که کافر شدند و از اسلام برگشتند، نه از جهت این که بطلان اسلام و حقانیت کفر را بدست آورده باشند، بلکه برای این است (اِسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ) فهمیدند که، در اسلام حکم جهاد هست، و دستور نماز و روزه و خمس و زکاة و جلوگیری از محرمات و بالجمله آزاد نیستند، ولی کفر آزادی مطلق است. هم جانشان محفوظ است، و هم شهوات نفسانیه را آزادند، و هم تکلیف به عبادات ندارند، و غافل از اینکه (حلاوة الدنيا مرارة

۱ - همان، المیزان، ج ۱۲، ص ۵۰۹-۵۱۰؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۴، ص ۵۸- فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج ۲۰، ص ۲۷۳؛ صادقی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن فی السنة، ج ۱۶، ص ۴۹۶-۴۹۷

۲ - همان، تفسیر میزان، ج ۲۴، ص ۲۹۲؛ میری، تفسیر عترت، ج ۲، ص ۱۳۷

۳ - قرائتی، تفسیر نور، ج ۶، ص ۴۵۹

۴ - ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

۵ - طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۵۱۰-۵۱۱؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۲۰
طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۴، ص ۵۸-۵۹؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۱۲

الآخرة و مرارة الدنيا حلاوة الآخرة) بخصوص (افضل الاعمال احمزها) و چون اين كفار از قابليت هدايت افتادند، و مثل قوم ثمود (استحبوا العمى على الهدى) و أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ.^۱ و در آيه ۱۰۸ آمده است: همينها هستند كه خدا بر دلها و گوش و چشمهايشان مهر (قهر) زده است و اينها همان مردمند كه (از خدا و قيامت) غافلند.^۲ اين آيه دليل عدم هدايت آنان را اينگونه بيان مي‌كند، كه اعمال خلاف و انواع گناهان آثار سويي روي درك، حس تشخيص، و ديد انسان مي‌گذارد، و سلامت فكر را به تدريج از او مي‌گيرد، هر چقدر كه در اين راه فراتر رود، پرده‌هاي غفلت بيشتر بر چشم، گوش، و قلب او، محكم‌تر مي‌شود. تا جايي مي‌رسد كه گوش دارد و گويي نمي‌شنود، چشم دارد و گويي نمي‌بيند، و دريچه روح او به روي همه حقايق بسته مي‌شود، و حس تميز و تشخيص كه بزرگترين نعمت الهی است از او گرفته مي‌شود. "طبع" در اینجا به معنای "مهر نهادن" است. و اشاره به اين دارد، براي اينكه گاهي كسي دست به محتوای صندوقی نزند، و در آن را باز نکند، آن را محكم مي‌بندد، و آن را با نخ مخصوصی محكم‌تر مي‌بندد، و روي آن را مهر مي‌زنند، كه اگر آن را باز کنند، فوراً معلوم خواهد شد، كه در اینجا كنايه از نفوذناپذيري مطلق است.^۳

و البته درجايي ديگر آمده «وَأُولَئِكَ» و اينها هستند كه در غفلت كامل فرو رفته‌اند و غافل‌تر از ايشان نيست زيرا از تفكر در سرانجام حال خود در آخرت غافلند و اين كمال بي‌خبري انسان است. برخي از مترجمان، تفسير جوامع الجامع، ج ۳، ص ۴۲۳

۳-۲. خسران در آخرت

يكي ديگر از پيامدهاي شرک كه در آيه ۱۰۹ و ۱۱۱ سوره‌ي نحل به آن اشاره شده خسران در آخرت است.

خسران : راغب در مفردات معنای لغوی خسران را، از دست دادن سرمايه و كمبود آن است، كه گاهي به انسان نسبت داده مي‌شود، و گاه به خود عمل نسبت مي‌دهند. از سوي ديگر گاه

۱ - طيب، أطيّب البيان في تفسير القرآن، ج ۸، ص ۱۹۴

۲ - وَأُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ

۳ - مكارم شيرازي، تفسير نمونه، ج ۱۱، ص ۴۲۰؛ طبرسي، مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۶، ص ۵۹۸ - فخررازي، تفسير الكبير، ج ۲۰، ص ۲۷۶؛ قرآني، تفسير نور، ج ۶، ص ۴۶۱؛ بيستوني، ج ۳، ص ۱۶۳-۱۶۴

خسران در مورد سرمایه‌های ظاهر به کار می‌رود، مانند مال و مقام دنیوی، و گاه در سرمایه‌های معنوی مانند صحت و سلامت و عقل و ایمان و ثواب، و این همان چیزی است، که خداوند آن را خسران مبین نام نهاده است. و هر خسرانی که خداوند در قرآن بیان کرده اشاره به معنی دوم است نه آنچه مربوط به سرمایه‌های دنیوی و تجارتهای معمولی است.^۱ خسران نفس در اصطلاح به معنای آدمی است که نفس خود را مورد هلاکت و بدبختی قرار دهد، به طوری که کمالش از بین برود و سعادت به کلی از او فوت شود. به گونه‌ای که دیگر امیدی برای برگشت و یا تحلیل آن نماند.^۲ خداوند در آیه ۱۰۹ سوره نحل می‌فرماید: شک نیست که آنان حتماً در آخرت همان زیانکارانند.^۳ این آیه زیانکاری آنان را با تأکید بیان می‌کند چون سرمایه‌های خود را در دنیا از دست داده‌اند و زاد و توشه‌ای برای خود باقی نگذاشته‌اند که در آخرت با آن زندگی کنند، و از بهشت و نعمتهای آن به خاطر گرفتار شدن در عذاب جهنم محروم می‌شوند.^۴ و در آیه ۱۱۱ آمده است که: (یاد کن بر امت) آن روزی که (از شدت ابتلاء و سختی) هر نفسی می‌آید در حالی که (برای رفع عذاب) به جدل و دفاع از خود برمی‌خیزد، و هر کس را به جزاء عمل او کاملاً می‌رسانند و بر آنها ستم نمی‌کنند.^۵ این آیه به عنوان یک هشدار عمومی است روزی که هر کس برای دفاع از خود برمی‌خیزد تا خود را از عذاب و مجازات نجات دهد یَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا. گاهی به طور کلی منکر اعمال خلاف خود می‌شوند و می‌گویند: وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ: "به خدایی که پروردگار ما است سوگند که ما مشرک نبودیم" (سوره انعام آیه ۲۳ ولی وقتی می‌بینند که این دروغ و دغل‌ها فایده‌ای ندارند گناهانشان را به گردن رهبران گمراهشان می‌اندازند رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ: "خدایا اینها بودند که ما را گمراه کردند، عذاب آنها را دو چندان کن" (و سهم عذاب ما را به آنها بده) (اعراف ۳۸). ولی این تلاش‌ها بیهوده است و در آنجا "نتیجه اعمال

۱ - همان، تفسیر نمونه ج ۱۹، ص ۴۰۸

۲ - طباطبایی، تفسیرالمیزان، ج ۱۷، ص ۳۹۵

۳ - لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ

۴ - طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱۴، ص ۵۹؛ ۲- همان، میزان ج ۱۲، ص ۵۱۱؛ ۳- قرآنتی، تفسیر نور، ج ۶،

ص ۴۶۱، ۴- همان، مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۷۵۹؛ ۵- بروجردی، تفسیر جامع، ج ۴، ص ۸۵

۵ - يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوْفَىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

هر کسی بی کم و کاست به او داده می‌شود" (وَ تُوْقَى كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ) و به هیچکس کمترین ستمی نمی‌شود (وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ)^۱.

۴-۲. از دست رفتن نعمت های مادی

یکی دیگر از پیامدهای شرک، در سوره مبارکه نحل، از دست رفتن نعمت‌های مادی است، که در این آیه ۱۱۲ نحل به آن اشاره شده است: و خدا بر شما حکایت کرد، و مثل آورد. مثل شهری را که در آن امنیت کامل حکم فرما بود، و اهلس در آسایش و اطمینان زندگی می‌کردند، و از هر جانب روزی فراوان به آنها می‌رسید، تا آنکه اهل آن شهر نعمتهای خدا را کفران کردند، خدا هم به موجب آن کفران و معصیت طعم گرسنگی و بیمناکی را به آنها چشانید، و چون لباس، سراپای وجودشان را پوشاند.^۲ این سوره، سوره‌ی نعمتها است. و در این آیه نتیجه کفران نعمت های الهی را در یک مثال عینی می‌خوانیم. نخست می‌گوید: "خداوند برای کسانی که کفران نعمت کردند، مثلی زده است. خداوند منطقه آبادی را که علاوه بر نعمت "امنیت و اطمینان"، انواع روزی‌های مورد نیازش به طور وافر از هر مکانی به سوی آن می‌آمد، در اختیار آنها قرارداد. اما ساکنانش کفران نعمتهای خدا کردند، و خدا لباس گرسنگی و ترس را به خاطر اعمالشان بر اندام آنها پوشانید"^۳.

"در تفسیر دیگر آمده است: بعد از این فراوانی، کفران نعمت‌های الهی کردند، حتی به آنان ما تحت خود و بچه‌های خود را پاک و استنجا می‌نمودند، و می‌گفتند نرم‌تر از سنگ است، حتی یک کوه بزرگی شد از این نانهای آلوده به نجاست، پس از این کفران، هفت سال قحطی و خشکسالی شد. و خداوند حیوانی را که کوچک‌تر از ملخ بود، مسلط کرد تمام درخت‌ها و

۱ - مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۲۲؛ طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۵۱۲؛ همان، مجمع البیان، ج ۱۴، ص ۶۲

۲ - وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ يَصْنَعُونَ رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ

۳ - طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۵۲۳؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۶۰۰؛ همان، تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۳۱۰؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۲۹؛ سبزواری، ارشاد الادهان الی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۸۵؛ قرائتی، تفسیر نور، ج ۶، ص ۴۶۴-۴۶۵

حاصلهای آنها را بخورد، و بقدری محتاج شدند که همان نانهای آلوده را مصرف کردند، و به میزان مرتبی تقسیم می‌کردند. و خوف و جوع بر آنها چیره شده بود، به گونه ای که در شب و روز نمی‌توانستند استراحت کنند، و برای تنبیه مؤمنین و تحذیر کفار، این ضرب المثل آمده است که: "شکر نعمت نعمت افزون کند، کفر نعمت از کفت بیرون کند".

تعبیر به لباس، برای اینست که جوع و خوف از آنها برداشته نمی‌شد دائماً گرسنه و ترسان بودند.^۱ البته بعضی از مفسرین گفته اند: مقصود از این قریه، شهر مکه است، که مدت ۷ سال خداوند مردم آنجا را با گرسنگی عذاب کرد، آنچنان که از گوشت‌های خشکیده و طعامی که از خون و پشم شتر و جانورهای بدن حیوانات به دست می‌آوردند، می‌خوردند،^۲ و البته در تفسیر دیگر آمده که: تعبیر لباس به گرسنگی و ترس شاید به خاطر آن باشد، که این دو همچون لباس، همه وجود و زندگی آنان را فرا گرفته بود، به گونه‌ای که تعبیر چشاندن از نفوذ آثار گرسنگی و ترس در عمق وجود آنان است، و دارای مفهوم‌هایی است: تاریخ بشر دارای قانون سنت‌های الهی است، از مثال‌های قرآنی گذشتگان عبرت بگیریم، امنیت و آرامش در رأس نعمت‌ها و زمینه‌ی توسعه در رزق و اقتصاد جامعه است، لازم نیست یک جامعه همه نیازهایش را خودش تامین کند، بلکه می‌تواند واردات داشته باشد. عذاب‌های دنیوی، نسبت به عذاب‌های اخروی نوعی چشیدن است، نه نوشیدن. کفران نعمت، شامل عذاب جسمی و روانی می‌شود، و در همین دنیا عقاب دارد، و باعث زوال آن است. فقر اقتصادی و ناامنی اجتماعی نشان دهنده ی کفران نعمت است.^۳

۵-۲. مبتلا شدن به عذاب

یکی دیگر از پیامدهای شرک که در سوره نحل به آن اشاره شده، مبتلا شدن به عذاب است. که خداوند در آیه ۱۱۳ نحل می‌فرماید: و رسولی از خود آنها بر آنها آمد، ولی او را تکذیب کردند، و عذاب بر آنها فرا رسید در حالی که ستمکار بودند.^۴ مقصود از مرجع ضمیر (جاءهم) همان کفار مکه است و مقصود از رسول و از ضمیر (منهم) حضرت محمد صلی الله علیه و آله

۱ - طیب، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۹۸

۲ - طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ۴۲۵-۴۲۶

۳ - قرائتی، تفسیر نور، ج ۶، ص ۴۶۵-۴۶۶

۴ - وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ

و سلّم باشد.^۱ آمده است که: در این آیه کافران، نه تنها نعمت‌های مادی را کفران کردند، بلکه پیامبران الهی را که بزرگترین نعمتهای معنوی بودند را، تکذیب کردند، که در نتیجه قهر خداوند آنان را فرا گرفت. ظاهراً این عذاب، عذاب استیصال است نه عذاب ناامنی و قحطی، همانطور که در آیه قبلی به آن اشاره شد.^۲ در تفسیر دیگری آمده است " این آیه نعمت معنوی اهل قریه را به آنها یادآوری می‌کند، و سعادت دنیا و آخرتشان در این نعمت معنوی بود، چون از کفر نعمت‌های خدا، آگاهشان می‌کرد، و آثار شقاوت بار و شوم ناسپاسی را برایشان شرح می‌داد، اما با اینکه پیامبر از خودشان بود و او را کاملاً می‌شناختند، باز هم او را تکذیب کردند، در حالی که اطلاع داشتند، که او به اوامر الهی دعوتشان می‌کند، و به راه سعادت آنان را می‌خواند، ولی با این حال ظلم کردند، و بنابراین عذاب الهی آنها را به خاطر ظلمشان فرا گرفت.^۳ در تفسیری دیگر بیان شده: زمانی که عذاب یعنی ترس و قحطی آنها را فرا گرفت، در حالی که آنان به شرک و تکذیب روی آورده، و به نفس خود ستم کرده بودند، زنان قریش، کسی را نزد حضرت پیامبر فرستادند، که اگر مردان ما با تو دشمنی کردند، گناه زنان و کودکان مکه چیست؟! که از قحط به مردن نزدیک اند. حضرت رسالت‌پناه دستوری داد، تا چیزی از طعام به مکه ببرند.^۴

۳. راهکارهای مقابله با شرک در سوره مبارکه نحل

در سوره مبارکه نحل، راهکارهایی برای مقابله و برون رفت از شرک بیان شده که مهمترین آنها عبارتند از:

۱ - بیگم امین، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، ج ۱۵، ص ۲۵۱

۲ - مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۶۶؛ همان، ص ۴۲۹؛ قریشی بنانی، تفسیر احسن الحدیث، ج ۵، ص ۵۱۳.

۳ - طباطبایی، تفسیر میزان، ج ۱۲، ص ۵۲۳؛ قرائتی، تفسیر نور، ج ۶، ص ۴۶۵؛ طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۷۶۳؛ بروجردی، تفسیر جامع، ج ۴، ص ۸۷؛ صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة، ج ۱۶، ص ۵۰۷

۴ - کاشفی، تفسیر حسینی، ج ۱، ص ۶۰۲

۱-۳. توجه به نعمت ها

یکی از راه کارهای مقابله با شرک توجه کردن به نعمت‌هایی است، که خداوند به بندگان عطا کرده است؛ زیرا این توجه، انسان را به معرفت‌شناسی دعوت می‌کند، و حس شکرگزاری را در انسان ایجاد می‌کند، در نتیجه انسان متوجه می‌شود که این نعمت‌ها بی‌قید و شرط نیست، و انسان در برابر عهد و پیمانی که با خدا بسته، تکالیف و مسئولیت‌هایی دارد.^۱

خداوند در سوره نحل آیه ۵۳ می‌فرماید: و شما بندگان با آنکه هر نعمت که دارید همه از خداست و چون بلایی به شما رسد به درگاه او پناه جسته و به او (در رفع بلا) استغاثه می‌کنید.^۲ بعضی گفته اند در «ما» دو حالت وجود دارد: اول اینکه به معنی آذی است، و همراه با معنی جزا است، و برای جواب او «فا» می‌آید، صورت دوم این است که؛ «ما» جزاست و فعلی در او پنهان است.^۳

در تفسیری دیگر آمده که؛ هر چیزی که در عالم هستی وجود دارد، که انسان در مسیر زندگی و برای رسیدن به کمال و سعادت از آن کمک می‌گیرد، نعمت نامیده می‌شود. و بزرگترین نعمت، ایمان، سلامتی بدن و در امان بودن از خطر است. آیه در صدد بیان این است: که انسان از هر چیزی که استفاده می‌کند، نعمتی است که پروردگار به او عطا کرده، باید آنها را وابسته به خدا بداند و شکرگذار باشد، و در صورتی که نعمت را نادیده بگیرد، و شکرگذار نباشد نعمت از او سلب می‌شود.^۴ البته درجایی دیگر بیان شده: این آیه ضروری بودن پرستش خدای یگانه را بیان می‌کند، و می‌خواهد به مشرکان بگوید: که اگر دلیل پرستش بت‌ها بخاطر شکر نعمت است، در صورتی که بت‌ها به شما نعمتی نداده‌اند، که شکرش لازم شده باشد. در حالی که وجود شما را نعمتهای خدا فرا گرفته است، با این حال بندگی خدا را نمی‌کنید و به پرستش بت‌ها مشغول شده‌اید. و اگر برای دفع ضرر و بلا، بت‌ها را پرستش می‌کنید، آن هم که از جانب خدا است، و خودتان عملاً این را ثابت کردید، که در سخت‌ترین شرایط زندگیتان، همه چیز را رها می‌کنید، و فقط تنها به درگاه او تضرع می‌کنید. و همچنین برخی از مفسرین

۱ - مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۰۱

۲ - وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ

۳ - فخر رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۴۹

۴ - حسینی همدانی، انوار درخشان در تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۶۸

معتقدند: این آیه، برای اثبات وحدانیت ربوبیت خدای متعال است، که خدا مشرکان را به خاطر شرکشان توبیخ و مورد سرزنش قرار داده است، منظور از کلمه "ضر" بدحالی از جهت فقدان نعمتی است، که برای سعادت انسان لازم است، و کلمه "جوار" به ضم جیم - به معنای صدای حیوانات وحشی است، و جمله *إِلَيْهِ تَجَارُونَ* = به درگاه او نعره می‌زنید، کنایه از دعا و تضرع و استغاثه است، که به نعره حیوانات تشبیه شده است. و *وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ* "کلامی عمومی و بادلیل است.^۱ در بیان دیگر مفهوم آیه اینگونه آمده است: نعمت‌های الهی را، نتیجه تلاش، شانس و یا وابسته به خود ندانید، حتی کوچکترین نعمت‌ها، آنهایی که در نظر شما ناچیز است، براساس اراده الهی به شما داده شده است، و در خطرها، تنها پناهگاه اوست، بلا و سختی، خداپرستی ذاتی را زنده می‌کند، انسان ضعیف است و با کوچک‌ترین سختی و مصیبت، درمانده می‌شود، نعمت‌ها از اوست، اما سختی‌ها و ضررها از ماست. ایمان و استغاثه به خداوند، نباید موسمی و مقطعی باشد.^۲

و در آیه ۵۶ می‌فرمایند: و این مشرکان برای بتان از روی جهل نصیبی از رزقی که ما به آنها دادیم قرار می‌دهند [مثل آنچه در سوره انعام آیه ۱۳۶ آمده]، سوگند به خدای یکتا که البته از این دروغ (و عقاید باطل) بازخواست خواهید.^۳ کلمه "ما" در جمله *مَا لَا يَعْلَمُونَ* "موصوله است، و مفهوم آن همان خدایان آنها است، و ضمیر در این جمله، به مشرکین برمی‌گردد، و مفعولش نیز، حذف شده است.^۴ در باب مفهوم این آیه، آمده است: هرچه داریم از آن خداوند است، برای غیر او سهمی قرار ندهیم، که باید در آخرت جوابگو باشیم، لطف مادی خداوند شامل همگان، اعم از منحرفان هم می‌شود. این اسباب ظاهری و بشری که به جای معبود یگانه می‌پرستید، خودشان خبری از راه رزق و نعمت یا رفع بلا ندارند. و آنقدر این موضوع اساسی و مهم است، که حتی بعضی از نعمت‌ها را از غیر خدا دانستن، شرک است. و برخی دیگر بر این باورند که: در جمله *لِمَا لَا يَعْلَمُونَ*؛ مفهوم این است که، مشرکان نسبت به بت‌ها و جایگاهشان شناختی ندارند، زیرا آنها براین باور بودند، که بت‌ها دارای سود و زیان هستند، تا

۱ - مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۶۱؛ طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۳۹۳؛ طبرسی،

مجمع البیان، ج ۱۳، ص ۲۷۴

۲ - قرآنی، تفسیر نور، ج ۶، ص ۴۰۷

۳ - *وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيْبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَفْتَرُونَ*

۴ - طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۳۹۶

جایی که بعضی از آنان می توانند شفاعت می کنند، در صورتی که آنها جمادی بیش نیستند. بنابراین تا این حد، نسبت به بت‌های خود، جاهل و نادانند. لِمَا لَا يَعْلَمُونَ؛ منظور این است که مشرکان از جایگاه بت‌هایشان آگاهی ندارند، زیرا آنها معتقد بودند که بت‌ها دارای سود و زیان هستند و از آنان شفاعت می کنند، در صورتی که آنها جمادی بیش نیستند. بنابراین نسبت به بت‌های خود جاهل و نادانند. بعضی گفته‌اند: ضمیر فاعل در «لما يعلمون» برای بت‌هاست، یعنی بت پرستان به موجوداتی که متّصف به علم نیستند تقرّب می جویند؛ و از چهار پایان و زراعت‌های خود برای آنها بهره‌ای قرار می دهند در حالی که خود بت‌ها از آن ناآگاهند.^۱

۲-۳. توجه به پشیمانی در آخرت

یکی دیگر از راهکارهای مقابله با شرک است خداوند در آیه ۸۶ نحل می فرماید: چون مشرکان شریکان خود را مشاهده کنند گویند: بارالها، اینانند که ما به جای تو پرستش می کردیم (آنها را که ما را فریب دادند به جای ما مجازات کن)، شریکان جواب دهند که شما البته دروغ می گویند (ما هرگز شما را به پرستش خود نخواندیم).^۲ در این جا تعبیر به شُرَكَاءَهُمْ = شرکای بت پرستان، به جای شُرَكَاءَ اللَّهِ به خاطر این است که: بت‌ها هرگز شریک پروردگار نیستند، بلکه این شریکان خیالی و دروغین را بت پرستان برای خود در ذهنشان ساخته بودند، و به همین دلیل به خدا نسبت داده نشده، در حالی که به خودشان در آیه برگردانده شده است. برخی گویند: علت اینکه بت‌ها و... را شرکای مشرکین می دانستند، این است که آنها را در زراعت و چارپایان، شریک خود قرار می دادند. انسان‌هایی مثل فرعون و نمرود، و بت‌های بی جان، که در دنیا به جای معبود پرستش می کردند در قیامت ظاهر و حاضر می شوند. مشرکان در روز قیامت اعتراف می کنند که این معبودها را پرستش می کردیم، و این سخن دروغی نیست که بت‌ها بخواهند آن را تکذیب کنند. ولی این معبودهای ساختگی، لیاقت خود را برای پرستش تکذیب می کنند، و مشرکان جمله دیگری را هم اضافه می کنند که: خدایا این معبودها نیز در وسوسه کردن ما شریک بودند، و در جواب می شنوند که، به درستی که شما دروغ گویانید،

۱ - قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۶، ص ۴۰۹

طیب، عبدالحسین، اُطیب‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۴۰

۲ - وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُو مِنْ دُونِكَ فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ
إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ

شما ما را نمی‌پرستیدید، بلکه هوای نفس خود را، اطاعت و ستایش می‌کردید، و هرگز ما شما را به پرستش خود امر نکردیم. تفسیر تبیان نقل کرده: زمانی که نصاری و یهود و بنی مدلج، عیسی و عزیر و ملائکه را در بهشت باشند و خود در جهنم باشند، می‌گویند: خدایا ما اینان را به دستور خودشان می‌پرستیدیم. پس آن دو پیغمبر و ملائکه می‌گویند: شما دروغ می‌گوئید. و آنها شرمنده و مخذول می‌شوند، و حجت بر آنها تمام می‌شود، و در آن روز فکر دیگر کنند، و مسلم است هیچ اندیشه و فکری، در روز قیامت فایده‌ای ندارد. زیرا در این دنیا باید بهترینها را کاشت و آخرت، روز نتیجه و برداشت خواهد بود. منظور از سخن گفتن بت‌ها، این نیست که قدرت بر سخن گفتن دارند، بلکه اگر سخنی می‌گویند، به خاطر القای پروردگار است، یعنی خداوند سخنی به آنها القا می‌کند، و آنها همان را به پرستش کنندگان خود القا می‌کنند.^۱

در تفسیر دیگرآمده است: روز قیامت مشرکان غرور و جاهلیت خود را کنار گذاشته، و همراه با معبود های ساختگی و دروغین خود، بدون اختیار همگی در برابر فرمان خدا سر تسلیم فرود می‌آورند، و زبان به یکتایی و بی‌همتایی می‌گشایند، و حقیقت را می‌پذیرند، و دیگر آن افکار پوچ در مورد شفاعت نمودن بت‌ها بر باد می‌رود، چون خوب می‌فهمند که آنها هیچ قدرتی ندارند که فایده و سودی داشته باشند.^۲

۱ - مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۸۸؛ بیستونی، تفسیر جوان، ج ۳، ص ۱۳۴؛ بروجردی، تفسیر جامع، ج ۴، ص ۶۸؛ همان، تفسیر جوان، ج ۳، ص ۱۳۵؛ طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۴۶۲؛ قرائتی، تفسیر نور، ج ۶، ص ۴۳۹؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۴، ص ۳۲؛ شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنی‌عشری، ج ۷، ص ۲۶۱؛ ابوالفتوح رازی، روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۷۹

۲ - همان، تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۷۰۴

۳-۳. پناه بردن به خدا از شیطان هنگام بیان معارف قرآن

خداوند در آیه ی ۹۸ نحل می فرماید: ای رسول ما، چون خواهی تلاوت قرآن کنی اول از شر وسوسه شیطان مردود به خدا پناه ببر^۱

و در آیه ۹۹ نحل می فرماید: که البته شیطان را هرگز بر کسانی که به خدا ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل و اعتماد می کنند تسلط نخواهد بود.^۲

و در ادامه در آیه ۱۰۰ می فرماید: تنها تسلط شیطان بر آن نفوسی است که او را دوست گرفته‌اند و کسانی که (به اغوای او) به خدا شرک می آورند.^۳

این آیه، روی سخنش را به پیامبر اکرم است، تا از این شیوه، به مردم آموزش دهد که: چگونه قرآن شریف را تلاوت کنند، و به هنگام آغاز تلاوت قرآن، چگونه از شر شیطان رانده شده، رها شوند و به خدا پناه ببرند، و مقصود این است: که انسان ضعیف از مقام بالاتری بخواهد، که او را در برابر وسوسه شیطان پناه بدهد، و از او محافظت کند.^۴

منظور از کلمه استعاذه: درخواست پناه است. و فقط با گفتن کلمه "اعوذ بالله من الشیطان الرجیم" حاصل نمی‌شود بلکه منظور از کلمه استعاذه: درخواست پناه است. و فقط با گفتن کلمه "اعوذ بالله من الشیطان الرجیم" حاصل نمی‌شود، البته منظور تنها ذکر جمله "اعوذ بالله من الشیطان الرجیم" نیست، بلکه ذکر این جمله، مقدمه تحقق حالتی در نفس و جان انسان گردد، حالت توجه به خدا، حالت جدایی از هوی و هوسهای سرکشی که مانع فهم و درک صحیح انسان است، حالت رهایی از تعصبات و غرورها، و خودخواهیها و خودمحوری‌هایی که انسان را وادار می‌کند که از همه چیز، حتی از سخنان خدا به نفع خواسته‌های انحرافیش استفاده کند. و تا چنین حالتی، در روح و جان انسان ایجاد نشود، درک حقایق قرآن برای او

۱ - فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

۲ - إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

۳ - إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ

۴ - طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۷۳۵

ممکن نیست، بلکه به عکس ممکن است قرآن را با توسل به "تفسیر به رای" وسیله‌ای قرار دهد، برای توجیه خواسته‌های شرک‌آلودش.^۱

در تفسیر دیگر آمده است؛ مفهوم آیه این است که: احتمال نفوذ شیطان در همه جا هست، حتی در بهترین افراد و مقدس‌ترین کار، از آن غافل نباشید. همه‌ی افراد حتی پیامبر، هنگام تلاوت قرآن هم نیاز به استعاذه دارد. شیطان به سراغ همه می‌آید، اما در همه تأثیرگذار نیست، ایمان و توکل، دو عنصر مهم است. که انسان را از آسیب شیطان حفظ می‌کند. و از نشانه‌های ایمان و توکل، پناه بردن به خداوند است. و به جز پناه بردن به او، راه دیگری وجود ندارد.^۲ در جای دیگر آمده: باید این استعاذه را آنقدر تکرار کنیم، که همیشه در فرمان باشد. و بعد آن را در قلبمان جای دهیم، تا تبدیل به یک حالت درونی شود، و به هنگام خواندن هر آیه، به خدا پناه ببریم. از این که: وسوسه‌های شیطان، حجابی میان ما و کلام حیات بخش او شود. "رجیم" از ماده "رجم" به معنی: طرد کردن است، شیطان دارای صفات زیادی است، ولی در اینجا "مطرود بودن" او بیان شده، و این ما را به یاد تکبرش در مقابل دعوت خداوند به سجده و فروتنی در مقابل آدم، می‌اندازد. قرآن، گویا با تعبیر رجیم می‌خواهد، این واقعیت را به ما گوشزد کند که: به هنگام تلاوت قرآن، استکبار و غرور و تعصب را از خود دور کنید، تا سرنوشتی همچون شیطان رجیم، پیدا نکنید، و به جای درک حقیقت، در پرتگاه کفر و بی‌ایمانی سقوط نکنید.^۳ بعد از آنکه خداوند، عمل صالح و ثواب و پاداش آن را یادآوری کرد، ذکر استعاذه را بیان کرده تا به انسان‌ها خطاب کند که پناه بردن به خدا از شیطان، از جمله کارهای نیک است.^۴ شیطان هیچ تسلطی بر اولیای خدا ندارد، یعنی هر چه را از آنها می‌خواهد، از او، قبول نمی‌کنند، بلکه تسلط او فقط بر کسانی است که او را دوست می‌دارند و از او پیروی می‌کنند و به پروردگار خود مشرکند. و می‌توانیم ضمیر به_ را به شیطان برگردانیم، یعنی آنها به وسیله شیطان مشرک می‌شوند.^۵ در بیان دیگر درباره‌ی آیه ۹۹ سوره نحل آمده است که: انسان خودش مقدمات احاطه شیطان را فراهم می‌کند. تا مردم ولایت او را قبول نکنند،

۱ - میری، تفسیر عترت، ج ۲، ص ۳۳؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۹۶

۲ - قرآنتی، تفسیر نور، ج ۶، ص ۴۵۳

۳ - مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۳۳-۴۳۴

۴ - طبرسی، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۳، ص ۴۱۷

۵ - همان، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ص ۴۱۷-۴۱۸

آن‌ها هیچ کاری از پیش نمی‌توانند ببرند. خداپرستان واقعی از شرشیطان بیمه هستند، اما هر کسی که به سراغ غیر خدا برود شیطان در او نفوذ می‌کند.^۱

۴-۳. پایبندی به فرامین الهی

یکی دیگر از راهکارهای مقابله باشرک پایبند بودن به فرامین الهی است. خداوند در آیه ۹۱ تا ۹۴ نحل به این مورد اشاره می‌کند: در آیه ۹۱ نحل می‌فرماید: زمانی که با خدا (و رسول و بندگانش) عهدی بستید، به آن عهد وفا کنید، و هرگز سوگند و پیمان را که مؤکد و استوار کردید مشکنید، چرا که خدا را بر خود ناظر و گواه گرفته‌اید؛ همانا خدا به هر چه می‌کنید آگاه است.^۲ و (در مثل) مانند زنی که رشته خود را پس از تابیدن محکم باز کرده نباشید، که عهد و قسم‌های استوار و محکم خود را برای فریب یکدیگر و فسادکاری به کار برید برای آنکه قومی بر قوم دیگر تفوق دارند، زیرا خدا شما را به این عهد و قسمها می‌آزماید و در روز قیامت همه (تقلّبها و) اختلافات شما را بر شما آشکار خواهد ساخت.^۳ و عهد و سوگندهای خود را برای فریب یکدیگر به کار مبرید تا آن که ثابت قدم است نیز (به فریب و سوگند دروغ) بلغزد و از این که راه خدا را (بر خلق) بستید همه به سختی مبتلا شوید و به عذابی بزرگ گرفتار گردید.^۴ و عهد خدا را به بهایی اندک معامله نکنید؛ که آنچه (از نعمت ابد) نزد خداست اگر بفهمید بسیار شما را بهتر است (از آن منفعتی که به نقض عهد بیابید).^۵ در مفردات، "عهد" را، حفظ کردن چیزی و یا پیمانی را که مراعاتش لازم باشد معنا کرده‌اند، و معنای اینکه می‌گویند: فلانی به فلانی، عهد داد، این است که؛ عهدی با او بسته، و او را به حفظ آن سفارش کرده است. مفسران برای معنای عهدالله تفسیرهای متعددی ذکر کرده‌اند، ولی مقصود از "عهد

۱ - قرائتی ، تفسیر نور ، ج ۶، ص ۴۵۴

۲ - وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ

۳ - وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَّضَتْ عَهْدَهُمْ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكُنَّا نَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلِيُبَيِّنَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

۴ - وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمُ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا أَلْسُوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

۵ - وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

الله " این است که، عهدی که انسان، با خدا یا با پیامبر او بسته باشد، نه هر عهدی، و نظیر این حرف در نقض یمین یعنی سوگندشکنی آمده است، منظور از یمین، سوگند به خداست، و غیر از این سوگند را یمین ندانسته است، نقض یمین " به معنای مخالفت کردن با مقتضای آن است. جمله " وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ... " حال است از ضمیر جمع در جمله " وَ لَا تَنْقُضُوا " و جمله " إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ " در معنای تاکید نهی است، و چنین افاده می‌کند که این عمل مبعوض خداست و خدا از آن آگاه است.^۱ زمانی که خداوند را، بواسطهٔ پیمانی که بسته‌اید، کفیل و مراقب خود قرار داده‌اید. یعنی کسی که به خداوند سوگند یاد می‌کند، و با یاد کردن نام خدا موضوع را تأکید می‌کند، تا خداوند را کفیل و وکیل خود می‌سازد و کفیل به معنای حافظ است و باید طبق سوگند خودش عمل کند. خداوند به عهدشکنی شما داناست، بنابراین باید از پیمان شکنی اجتناب کنید.^۲

وفای به عهد، مهمترین مسأله برای ثبات هر جامعه است، در آیه ۹۲ نحل با لحنی که با نوعی سرزنش و ملامت همراه است، آن را تعقیب کرده می‌گوید: " شما همانند آن زنی نباشید که پشمها را تابیده اما پس از آن همه را وا می‌تابید."

این نشانه‌ی ضعف شخصیت و ناتوانی روح انسان و یا تقلب و خیانت او است، که با مشاهده زیادبودن جمعیت مخالفان، دست از آئین راستین خود بردارد و به آئین منحط و بی‌پایه‌ای که مخالفان دارند بپیوندد. بدانید، که خداوند با این وسیله، شما را مورد آزمایش قرار می‌دهد." و نتیجه این آزمایش و آنچه را در آن اختلاف داشتید در روز قیامت برای شما آشکار می‌کند و پرده از روی اسرار دلها برمی‌دارد" و هر کس به جزای اعمالش می‌رسد.^۳

در تفسیر آیه ۹۵ نحل آمده است: عهد با خداوند را به مال فناپذیر دنیا نفروشید، زیرا این معامله، به ضرر شماست، چون نعمتی بزرگ را به پیشیزی فروخته‌اید و این کار عاقلانه نیست. پاداشی که بخاطر وفا بعهده‌تان، پیش خدا باقی است، برای شما بهتر و پرارزتر از متاع بی‌بهای دنیاست که در برابر پیمان شکنی به دست می‌آورید. بدیهی است نفع اندکی که باقی بماند،

۱ - طباطبائی، تفسیر میزان، ج ۱۲، ص ۴۸۱؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۷۶؛ فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۲۰، ص ۲۶۳؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۴۹

۲ - طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۱۴، ص ۴۰.

۳ - مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۷۸؛ طباطبائی، میزان، ج ۱۲، ص ۳۳۵؛ طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۱۴، ص ۴۱؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۱۱۱؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۸۵

بهتر است از نفع بسیاری که فانی شود، تا چه رسد به نفع بسیاری که همواره باقی است، در مقابل نفع اندکی که فناپذیر است.^۱

نتیجه گیری

یکی از مهمترین وظایفی که خداوند از مؤمنان طلب کرده است، بندگی خداوند و شریک قرار ندادن برای اوست. خدایی که به تنهایی و بدون کمک گرفتن از دیگری ما را آفریده و خودش به تنهایی در دنیا و آخرت ما را کفایت می‌کند، بالاترین حق خداوند بر بندگان این است که سزاوار نیست نسبت به او شرک شود، و به همین دلیل است که در قرآن کریم ظلم عظیم نامیده شده، زیرا علاوه بر اینکه باعث زیر پا گذاشتن یکی از حقوق الهی می‌شود، باعث ظلم به خویشتن نیز می‌گردد. خداوند متعال در آیات سوره نحل ما را به یکتاپرستی دستور می‌دهد، و از شرک ورزیدن نهی می‌کند. شرک‌ورزی پیامدهای بسیار زیان باری را به همراه دارد، که از جمله مهم‌ترین آنها که در این سوره به آن اشاره شده: غضب الهی، محرومیت از هدایت الهی، خسران در آخرت، از دست رفتن نعمت‌های مادی، مبتلا شدن به عذاب می‌توان اشاره کرد. شیطان اولین کسی بود که به خدا شرک ورزید، و به عزت خدا سوگند خورد، که همه انسانها را گمراه کند، برای جلوگیری از مبتلا گرفتن شدن به این گناه بزرگ راهکارهایی در سوره نحل بیان شده عبارتند از: یادآوری نعمت‌ها، توجه به پشیمانی در آخرت، پناه بردن به خدا از شیطان هنگام بیان معارف قرآن، پایبندی به فرامین الهی. که شناخت این پیامدها و بکاربردن این راهکارها تنها راه، سعادت دنیوی و اخروی انسانها می‌باشد.

^۱ - همان، نمونه، ج ۱۱، ص ۳۸۷؛ همان، میزان، ج ۱۲، ص ۴۸۵؛ همان، مجمع البیان، ج ۱۴، ص ۴۷؛ بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۳، ص ۲۳۹؛ صادقی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقران والسنة، ج ۱۶، ص ۴۷۲

منابع

_قرآن کریم، ترجمه: حسین انصاری

الف_منابع فارسی

- ۱- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی و دیگران، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی - آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸-۱۳۶۶ ه ش
- ۲- انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران-سخن، چاپ یکم، ۱۳۸۱ ه ش
- ۳- بروجردی، ابراهیم، ترجمه: علی بن ابراهیم قمی، تفسیر الجامع، تهران جلیل، چاپ هفتم، ۱۳۸۰ ه ش
- ۴- بیستونی، محمد، تفسیر جوان، تهران: انتشارات بیان جوان، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ه ش
- ۵- جر، خلیل، فرهنگ لاروس، مترجم: سید حمید طبیبیان، تهران: امیرکبیر، چاپ نوزدهم، ۱۳۹۱ ه ش
- ۶- حسینی همدانی، محمد، محقق: بهبودی، محمدباقر، أنوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران: لطفی، ۱۳۸۰
- ۷- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، تهران: روزنه، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ه ش
- ۸- شاه عبدالعظیمی، حسین، تفسیر اثنی عشری، تهران: میقات، ۱۳۶۳ ه ش
- ۹- طباطبایی، محمدحسین، مترجم: محمد باقر موسوی، تفسیرالمیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ بیست و یکم، ۱۳۷۸ ه ش
- ۱۰- طبرسی، الفضل بن الحسن، تفسیر جوامع الجامع، ترجمه حبیب روحانی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، آستان قدس رضوی، چاپ هفتم، ۱۳۸۷ ه ش
- ۱۱_ -----، تفسیر مجمع البیان، ترجمه: علی کرمی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۵ ه ش

۱۲------، و همکاران، تفسیر جوامع الجامع، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، آستان
قدس رضوی، ۱۳۷۷-۱۳۷۵ ه ش

۱۳-طیب، عبدالحسین، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ۱۳۷۸-۱۳۶۹ ه ش

۱۴-قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳
ه ش

۱۵-قرشی بنانی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب اسلامیة، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ه ش

۱۶------، قاموس قرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۸ ۱۳۷۵ ه ش

۱۷-کاشفی، حسین بن علی، شاه ولی الله، احمدبن عبدالرحیم، تفسیر حسینی، سراوان،
کتابفروشی نور، بی تا

۱۸-معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، چاپ بیست و هفتم، ۱۳۹۱ ه ش مکارم
شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب اسلامیة، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۶ ه ش

۱۹-میری، علی اصغر، تفسیر عترت، قم: انتشارات یکتای هستی، چاپ اول، ۱۳۹۲ ه ش ۲۰-
نصرت بیگم، امین، تفسیر مخزن‌العرفان در علوم قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ه
ش

ب_ منابع عربی

- ۱- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارالفکر التباعة و النشر و التوزيع، بیروت، لبنان، چاپ یکم، بی تا
- ۲- ابن فارس، احمد، محقق: هارون، عبدالله السلام محمد، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الإعلام اسلامی، چاپ یکم، ۱۴۰۴ ق
- ۳- ازهری، محمد بن احمد و دیگران، تهذیب اللغة للأزهری، الدارالمصریة للتألیف و الترجمة، قاهره مصر، چاپ یکم، ۱۳۸۴ ق
- ۴- اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مصحح: داوودی، صفوان عدنان، مفردات الفاظ القرآن بیروت، لبنان، دارالشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق
- ۵- -----، المفردات فی غریب القرآن، مترجم: جهانگیر ولدبیگی، بی جا، ناشر: آراس، چاپ دوم، ۱۳۹۶ ه ش
- ۶- بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر قرآن، قم: مؤسسه بعثه، مرکز الطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق
- ۷- بیضاوی، ناصرالدین، أنوار التنزیل و أسرار تأویل، دار إحیا التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۹۹۸-۱۴۱۸ ق
- ۸- سبزواری، محمد، ارشاد الإذهان الی تفسیر القرآن، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، لبنان، ۱۴۱۹ ق
- ۹- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة، قم: فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰-۱۴۰۶ ق
- ۱۰- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفة، بیروت، لبنان، چاپ یکم، ۱۴۱۲ ق
- ۱۱- فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، دار إحیا التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق

١٢- فيومي، احمد بن محمد بن علي، مصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، قم:
دارالهجره، چاپ سوم، ١٣٨٣

١٣- مجلسي، محمد باقر، بحار الأنوار، مترجم: محمدجواد نجفي، تهران: اسلاميه، چاپ پنجم،
١٣٩٤

١٤- منذري، عبدالعظيم بن عبدالقوي، الترغيب و الترهيب من الحديث الشريف، دار الفكر
للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ يكم، ١٤٠٨ق

١٥- مهنا، عبدالله علي، لسان السان، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، چاپ اول، ١٤١٣ق